

ساختارهای سیاسی - اجتماعی ایران سده هشتم و تأثیر آنها بر ظهور جنبش سربداران

رضیه موسوی فر^۱

چکیده:

در سده هشتم هجری شمسی در خطه خراسان بزرگ جنبشی سر بر آورد که سربداران لقب گرفت. قیامی که به استقرار - هرچند کوتاه مدت - حکومتی شیعی منجر شد. تعدی ایلخانان مغول در باشتین سبزوار، آتش زیر خاکستری را شعله‌ور کرد که ناشی از فرمانروایی ناهمساز مغولان بر میراث داران تمدن کهن آریایی بود. موفقیت‌های اولیه، قیام‌کنندگان را در ادامه راه راسخ‌تر نموده و مردم ستم دیده خراسان را در پیوستن به نهضت مصمم‌تر نمود. جنبش سربداران، ساختار سیاسی - اجتماعی ناکارآمد حکومت ایلخانان مغول را هدف گرفته و ارکان آن را به لرزه‌انداخت.

جنبش سربداران به دلیل نقش برجسته مذهب تشیع در قیام و ایستادگی در مقابل حکومت استبدادی ایلخانان مغول و پیش‌قراولی آن در برپایی حکومت شیعه، در ادبیات سیاسی - مذهبی تاریخ ایران، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در باره علل و متغیرهای دخیل در بروز، موفقیت نسبی و تداوم جنبش سربداران، پرسش‌های زیادی می‌تواند مطرح و مورد بررسی محققانه قرار گیرد. واکاوی و پژوهش در ابعاد مختلف این نهضت، به روشن شدن رفتار سیاسی ایرانیان در مواجهه با حکام خود خوانده بیگانه در طول تاریخ افتخارآفرین ایران زمین خواهد انجامید. هدف این مقاله شناسایی متغیرهای سیاسی - اجتماعی دخیل در سر برآوردن قیام سربداران و پاسخ دادن به چگونگی فرایند تأثیرگذاری ساختارهای سیاسی - اجتماعی قرن هشتم در بسترسازی نهضت سیاسی - مذهبی سربداران است و از این رهگذر بیرون کشیدن

۱. دانش آموخته دکتری تخصصی روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران / عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری.

شاخص‌های رفتار سیاسی ایرانیان در مواجهه با استبداد و شناسایی قابلیت‌های فرهنگ ایرانی در مقاومت و به زانو درآوردن و درهم شکستن هیمنه بیگانگان، در طول قرون و اعصار می‌باشد. مفروض مقاله ناظر بر اثرگذاری ساختارسیاسی - اجتماعی ایران قرن هشتم در آغاز، گسترش و استقرار جنبش مذکور است. روش مورد استفاده در این مقاله تحلیلی - تاریخی بوده و از آموزه‌های هرمنوتیک نیز بهره خواهیم برد. داده‌های حاصل از این واکاوی پس از دسته بندی، به ترازوی سنجش و ارزیابی سپرده خواهد شد و با عرضه نتایج بدست آمده بر فرضیه، به تأیید یا رد فرضیه مبادرت نموده و به نتیجه گیری خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: ایران سده هشتم، ساختارهای سیاسی - اجتماعی، قیام سربداران، حکومت شیعی.

مقدمه:

چنگیزخان مغول در سال ۶۱۶ هجری / ۱۲۱۶م ایران را مورد هجوم و تاخت و تاز وحشیانه قرار داد که بی اغراق می‌توان ادعا کرد که هنوز آثار تمدن سوز این تهاجم بر فرهنگ ایران اسلامی - آریایی سنگینی می‌کند و برخی با توجه به استمرار آثار مخرب استیلای مغول برای به تصویر کشیدن عمق آثار برجای مانده، نظریه فاجعه زدگی را مطرح کرده‌اند و معتقدند که علت اصلی نابودی تمدن طلایی اسلامی - ایرانی سیطره مرگبار مغولان به مدت دو قرن بوده است (عدالت، ۱۳۸۹: ۲۲۷). با مرگ چنگیز و به قدرت رسیدن نوادگان وی زنجیره قدرت دست به دست گشته تا نوبت به هلاکو خان مغول رسید. با به قدرت رسیدن هلاکوخان در سال ۶۵۳ هجری / ۱۲۵۳م، وی نظام ایلخانان مغول را تأسیس کرد.

وضع نابسامان ایران در دوره ایلخانان مغول آتشی را زیر خاکستر سرد استبداد مغولان روشن نگاه داشت و سرانجام اقدام کارگزاران مالیاتی آنها در باشتین سبزووار، کاتالیزوری شد که در میانه اوضاع خاکستری نظام خودکامه ایلخانان فوران آتشفشانی را سبب شد، که سربداران نام گرفت. طغیان و قیامی که به استقرار حکومتی شیعی در خراسان مغول زده به مدت نیم قرن منجر شد (Sarbedaran's, ... ۲۰۱۴). تعدی ایلخانان مغول در باشتین سبزووار، جرقه‌ای بود بر انبار باروت نارضایتی‌ها و کینه‌های فرو خورده ملتی زخم خورده و ستم دیده. شعله ور شدن آتش زیر خاکستری که ناشی از فرمانروایی ناهمساز مغولان بر میراث داران تمدن کهن

آریایی بود، ضربتی بر پیکره ناساز مغولان وارد کرد که طومارشان را درهم پیچید. موفقیت‌های اولیه جنبش، مردم ستم دیده خراسان را در پیوستن به نهضت مصمم‌تر نمود. جنبش سرداران، ساختار سیاسی - اجتماعی ناکارآمد ایلخانان مغول را هدف گرفته و ارکان آنرا به لرزه‌انداخت و به «سمبل جنبش‌های سازمان یافته مردمی» (Naseri, ۲۰۱۴: ۴۱۷۹) تبدیل شد. به تعبیر پتروشفسکی قیام سرداران در زمانه خود از نظر وسعت بزرگترین و از نظر تاریخی مهمترین نهضت آزادیبخش خاورمیانه بوده و بر جنبش‌های دیگر تأثیر قطعی داشته است (پتروشفسکی، بی تا، ۶).

جنبش سرداران به دلیل نقش برجسته مذهب تشیع در قیام و ایستادگی در مقابل حکومت استبدادی ایلخانان مغول و پیشقراولی آن در برپایی حکومت شیعه، در ادبیات سیاسی - مذهبی تاریخ ایران، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در باره علل و متغیرهای دخیل در بروز، موفقیت نسبی و تداوم جنبش سرداران، پرسش‌های زیادی می‌تواند مطرح و مورد بررسی محققانه قرار گیرد. واکاوی و پژوهش در ابعاد مختلف این نهضت، به روشن شدن رفتار سیاسی ایرانیان در مواجهه با حکام خود خوانده بیگانه در طول تاریخ افتخار آفرین ایران زمین خواهد انجامید. این مقاله با هدف شناسایی متغیرهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و گفتمانی دخیل در سربرآوردن قیام سرداران و پاسخ دادن به چگونگی فرایند تأثیرگذاری ساختارهای سیاسی - اجتماعی قرن هشتم در بسترسازی نهضت سیاسی - مذهبی سرداران نگاشته شده است. مفروض مقاله ناظر بر اثرگذاری ساختارهای مذکور بر آغاز، گسترش و استقرار جنبش سرداران است. روش مورد استفاده در این مقاله تحلیلی - تاریخی بوده و از آموزه‌های هرمنوتیک نیز بهره گرفته ایم. در ابتدا نگاهی خواهیم داشت به اصول، مبانی و بنیان‌های ساختاری و حکومتی ایلخانان مغول و سپس به واکاوی ساختارهای حاکم پرداخته و تأثیرگذاری آنها بر ظهور و موفقیت جنبش سرداران را بررسی نموده و به ارزیابی و نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

اصول و مبانی حکومت ایلخانان مغول:

ساختار حکومتی مغولان قبل از چنگیزخان فاقد قوانین مکتوب و نوشتاری بود اما با روی کار آمدن وی و متحد شدن قبایل مغول چنگیز دستور تدوین قوانین عرفی را صادر کرد و برای

ایجاد نظام در ارتش و مناطق تسخیر شده، اصولی را بدان افزود که در اجرای آن بسیار مصمم و سخت‌گیر بود. اوگتای و جغتای پسران چنگیز مسؤول تدوین و نظم بخشیدن به این قوانین شدند لذا چنگیز خان در کنار و همراه کشورگشائی‌های خود از وضع احکام و اصول لازم برای سرزمین‌های فتح شده غافل نبود و دیری نگذشت که این اصول و قواعد که یاسا نامیده شد، حکم قانون اساسی را یافته و عمل به آن الزام آور و کم‌کم جنبه تقدس یافت. واژه «یاسا» در زبان مغولی و اویغوری به معنی حکم و فرمان یا «حکم و فرمان شاه» است و در لغت نامه دهخدا رسم، قاعده و قانون نیز معنا شده، عبارت ترکی «توره‌چنگیزی» نیز گهگاه به کار می‌رود. توره (tura) در مغولی به آداب قومی و دستور اجدادی گفته می‌شود. یاسای چنگیز شامل دستورهایی است در باب روابط خارجی، جنگ، نظام ارتش و نیروهای مسلح، سیستم‌های ارتباطی و نامه نگاری، اخذ مالیات، و سایر مسائل داخلی و خارجی. برخی از مقررات یاسا به دستور چنگیز روی سنگ‌های بزرگ در مسیر عبور سربازان حک شده بود. ماده اول یاسا که با حروف درشت روی صخره سنگی بزرگی در فلات پامیر حک شده، این است: «هرکس از یاسا سرپیچی کند، سرش را به باد خواهد داد» و نیز در ادامه گفته شده: «همچنان که آسمان بیش از یک خدا ندارد، زمین نیز بیش از یک خدا ندارد و آن خدا هم منم: چنگیز خان». بنابه قوانین یاسا اقوام غیرمغول یا باید بدون مقاومت در برابر مغول تسلیم می‌شدند و با جو مالیات می‌پرداختند یا در صورت هرگونه مقاومت باید مورد قتل عام قرار می‌گرفتند. مجموعه این اصول با ترکیب‌های متفاوت در کتب تاریخی گرد آمده‌اند. برخی از این اصول که با بحث ما مرتبط هستند عبارتند از:

- ۱ - کسی که عمداً دروغ بگوید یا مرتکب اعمال جادو و سحر شود یا در کار دیگران تجسس کند یا در نزاع دسته جمعی، جانب گروه خاصی را بگیرد باید کشته شود.
- ۲ - هر کس بر روی خاکستر یا آب ادرار کند، باید کشته شود.
- ۳ - تاجر ورشکسته در صورتی که سه بار ورشکسته شود، بار سوم باید کشته شود.
- ۴ - هر کس بدون اجازه‌ی اسیر کننده به اسیر، غذا و لباس دهد، باید کشته شود.
- ۵ - هر کس اسیر یا زندانی فراری بیابد و او را به صاحبش یا قانون تحویل ندهد، باید کشته شود.

۶ - حیوان حلال گوشت را باید پاهایش بست و شکمش را درید و قلبش را با دست فشار داد تا بمیرد و سپس از گوشت آن استفاده کرد. اما اگر کسی به طریقه‌ی مسلمانان حیوانی را ذبح کند، باید خودش را ذبح کرد.

۷ - در جریان نبرد و حین عقب‌نشینی اگر کوله‌پشتی، کمان و هر گونه اثاث سربازی جا بماند، سرباز پشت سر، اگر آن را یافت، باید به صاحبش برگرداند و اگر در این امر قصور کند و لوازم را به صاحبش برنگرداند، باید کشته شود.

۸ - امیران جز از ایلخانان از کسی دیگر فرمان نبرند. هرکس جز از ایلخانان فرمان برد، باید به کیفر مرگ رسد. و هر کسی بی اجازه مقام و مرتبه خود را تغییر دهد نیز حکم اعدام در باره او جاری شود

۹ - رعایا باید دختران خود را به خان عرضه کنند تا عروس خود و پسرانشان را از بین آنان انتخاب کنند.

۱۰ - پسران نظامی باید در اختیار خان باشند اگر از این فرمان سرپیچی کنند، کشته می‌شوند.

۱۱ - چنگیزخان به فرماندهان کهنسالش دستور داد، در صورت تخلف از یاسا باید خود را تنبیه کنند و آن قدر خود را زجر دهند تا متنّبه شوند اگر چه با این کار جان خود را از دست دهند.

۱۲ - شکارچینی که شکار فراری از نخجیرگاه را شکار کنند، آن قدر باید آنان را با چوب‌دستی زد تا بمیرند.

۱۳ - اگر دارایی فردی فقط یک اسب باشد و آن اسب، دزدیده شود و اگر دزد پیدا شود باید، وی علاوه بر اسب ربوده شده، نه اسب دیگر به مالکش بدهد و اگر قادر به این کار نباشد، باید فدیّه دهد یا فرزندانش را فدیّه دهد، در غیر این صورت خودش مانند گوسفند ذبح می‌شود.

۱۴ - هم دیگر را دوست داشته باشید، به همدیگر نسبت فحش ندهید، به هم خائن نباشید به هر حال متخلف از این ماده به مرگ محکوم می‌شود.

۱۵ - کسی که مواد غذایی را به خارج از اردوگاه منتقل کند یا کسی که غذای فرمانده را در آستانه قرار دهد، باید کشته شود.

(وصّاف، ۱۳۶۷: ۱۷۵ و ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۳۴۱ و رشیدالدّین، بی تا، ج ۲: ۱۹۵).

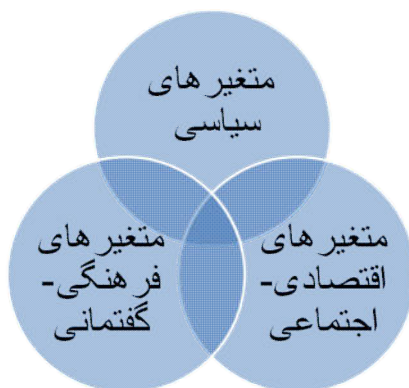
در یاسا همانگونه که مشاهده می‌شود اصل تناسب میان جرم و مجازات به هیچ وجه وجود نداشت و مجازات اعدام جزء رایجترین مجازات‌ها بود و نیز اصل شخصی بودن مجازات محلی از اعراب نداشت و در مواردی فرزندان مجرم به جای وی به مجازات می‌رسیدند و گاه حتی به عنوان غرامت تحویل طرف دعوا می‌شدند. احکام یاسا متأثر از باورهای متصلب قبیله‌ای بود و برای مثال کسی که در آب یا خاکستر ادرار کند باید اعدام شود. و همچنین هرگونه آلوده کردن یا حتی فروبردن دست‌ها در آب ممنوع بود و پا گذاشتن بر روی آتش و ظرفی که برای تهیه غذا استفاده می‌شد مجازات در پی داشت. مجموعه قوانین یاسا مانند دُرّ گرانبهایی در خزانه دولت نگهداری می‌شد و در قوریلتهای‌ها یا یارغوها به آن‌ها استناد می‌شد (اشپولر، ۱۳۷۶: ۳۷۴) جانشینان وی بتدریج تغییراتی در آن به وجود آوردند. (رشیدالدین، ج ۲، ۱۹۵) اما اکثر جانشینان چنگیزخان به این قوانین پایبند بودند ولی پس از مسلمان شدن ایلخانان، فقه اسلام جای آن را گرفت با این وجود برخی از ایلخانان مانند ابوسعید هم از قانون اسلام و هم از قانون یاسا استفاده می‌کردند (حافظ ابرو، ۱۳۵۰، ج ۲، ۱۷۲).

مجازات مرگ در دوره مغول به تناسب جرم به شیوه‌های مختلف انجام می‌شد گاه به صورت جدا کردن سر از بدن، گاه مثله کردن، گاه فرد محکوم را در جلو حیوانات وحشی انداخته، گاه مجرم را در جلو آفتاب سوزان، تشنه و گرسنه نگاه می‌داشتند تا کشته شود، گاه او را در آب خفه می‌کردند یا او را زنده زنده آتش می‌زدند. یا او را به ضربات پیاپی شمشیر یا فلز تیزی می‌کشتند یا در درون روغن داغ می‌انداختند. یا وی را در نمدی می‌پیچیدند و بر روی جسدش اسب می‌تاختند تا بمیرد مغولان برای کمترین جرم، مجرم را می‌کشتند. با وجود این، مجازاتی از نوع زندانی کردن، پرداخت جریمه‌ی نقدی نیز در بین ایلخانان دیده می‌شد (ساندرز، ۱۳۶۱، ۸۹). با توجه به روح بدوی قوانین یاسا و اینکه این قوانین به مردم مسلمان ایران - که تابع قوانین مترقی اسلام بودند - در دوران سلطه مغول تحمیل شد و فقط احوال شخصیه تابع مقررات شرعی باقی ماند، می‌توان گفت ساختار سیاسی و اجتماعی ایران دچار تغییرات اساسی شد و بذر نارضایتی در میان مردم ایران زمین که وارث تمدن کهن آریایی و پرچم دار قواعد و مقررات اسلامی بودند، کاشته و ریشه دوانید و سرانجام طومار سلطه بیگانان آشنا به فرهنگ و تمدن قوم آریایی را درهم نوردید. سلسله مراتب اهمیت و منزلت یاسای چنگیز را می‌توان بصورت زیر نشان داد.



وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران در دوران سلطه ایلخانان:

اوضاع آشفته ایران در سده هشتم بگونه‌ای بود که ساختارهای قدیم توسط مغولان از جا کنده شده بود و ساختارهای تحمیلی مغولی به دلیل عدم همخوانی با فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی فاقد مشروعیت و مقبولیت بوده و نهادینه نشده بودند. در چنین اوضاع و احوالی مردم ایران و بویژه خراسان با استفاده از آموزه‌های ملی - مذهبی در تلاش برای گسستن بندهای بیگانه و در عین حال حفظ جان و مال خانواده خود بودند. تقیه شیعی و اعتزال صوفی بیش از پیش رواج یافته و به سپر یا مکانیسمی برای در امان ماندن از تهدیدات متعدد مغولان تبدیل شده بود اما بتدریجکه گستاخی و تعدیات مأموران امنیتی و مالیاتی ایلخانان مغول از حد گذشت صبر، تقیه و اعتزال جای خود را به مقابله و مجاهده داد و رویارویی مسلحانه تنها راه اصلاح و بیرون راندن بیگانگان بدوی قلمداد شد. با نگاهی گذرا به متغیرها و شاخص‌های موجود حیات اجتماعی ایران در سده مورد نظر شامل عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - گفتمانی بحث را پی می‌گیریم.



وضعیت سیاسی:

با مرگ ایلخان ابوسعید در سال ۷۳۶ هجری به علت اینکه فرزند ذکوری نداشت مبارزه قدرت بین فئودال‌ها و ایلخانان مغول، امرا و اعیان ترک شروع شد. در این دوره دولت متعددی در امپراتوری سابق ایلخانان هلاکویی بوجود آمد که هر یک داعیه دار جانشینی و حکومت بودند. برخی از این دولت‌های مدعی عبارتند از:

- ۱- دولت چوپانیان در عراق عجم، آذربایجان و ارمنستان،
- ۲- دولت جلایریان در عراق عجم،
- ۳- دولت طوغای تیمورخان در خراسان غربی و گرگان (تیره جانی قربانی)،
- ۴- دولت ملوک کرت در خراسان شرقی، هرات و افغانستان،
- ۵- دولت ملک سیستان در حوزه رود هامون،
- ۶- دولت آل مظفر در کرمان و یزد،
- ۷- دولت انجویان در فارس و اصفهان،
- ۸- متصرفات اتابکان لر،
- ۹- دست کم ده امیرنشین مستقل در گیلان و مازندران،
- ۱۰- دولت بحری صاحبان هرمز.

دولت‌های مذکور هرکدام شامل امیرنشین‌ها و ملوک الطوائف جزئی‌تری نیز بودند که متصرفاتی دست و پا کرده بودند و علاوه بر آن بسیاری از امیران و مالکان خرد و کلان نیز در

تکاپوی تصرف ولایات و قلاع برآمده بودند (پتروشفسکی، بی تا: ۵ - ۴). کشتار مردم بیگانه بصورت فردی و جمعی به محض ابراز کوچکترین اما و اگر در برابر حکومتی به رویه‌ای عادی و روزمره تبدیل شده بود به حدی که برخی از پژوهشگران از واژه هلوکاست برای ترسیم وضعیت استفاده کرده‌اند (Lapidus ۲۰۰۲, p ۲۲۶). ساختار استبدادی، بی نظمی و عدم ثبات ناشی از جنگ قدرت، نارضایتی فزاینده مردم بویژه پس از مرگ ابوسعید مقدمات ورق خوردن برگ دیگری از تاریخ این سرزمین را رقم زد و قیام سربداران خراسان در پی تعرض مأموران مالیاتی ایلخان مغول در باشتین سبزوار کلید خورد.



وضعیت اقتصادی - اجتماعی:

ساختار اقتصادی در دوره ایلخانان مغول بر پایه ملوک الطوائفی بنا گردیده بود. ساختاری متصلب، خشن و متکی به نیروی نظامی. هر فئودال در منطقه تحت تسلط خویش فارغ از هر قید و بند قانونی، بر رعایا حکم میراند و در متصرفات خود خوانده، مالک الرقاب مطلق بود. «ناهماهنگی اقتصادی، ضعف تولیدات کالایی و گرایش به سوی اقتصاد طبیعی، تفرقه شدید و عدم تمرکز - که خود با دستگاه ملوک الطوائفی ملازمه دارد - و بالنتیجه ضعف

قدرت مرکزی ایلخانی، مجموع این عوامل زمینه انقراض دولت هلاکوئیان را فراهم آورد» (پتروشفسکی، بی تا: ۴). در این میان وضع اقتصادی خراسان بسیار وخیم بود یساور جغتایی به همراه چند تن از امیران محلی، خراسان را غارت و غلات را طعمه حریق نمودند و روستائیان را به بردگی گرفتند و قحطی و هجوم ملخ‌ها نیز با قتل و غارت یساور همراه شد. تلاش‌های خواجه محمد هندو تا اندازه‌ای مؤثر شد وی اخذ مالیات‌های غیر قانونی را متوقف کرد اما اقدامات وی مانع از تعدی بزرگان صحرائین ترک و مغول نشد (پتروشفسکی، بی تا: ۲۸). با مرگ ابوسعید اوضاع اقتصادی وخیم‌تر گردید و آثار رقابت‌ها و کشمکش‌های جانشینی به حوزه سیاسی محدود نشد و بر حوزه اقتصادی و معیشت مردم نیز، سایه سنگین خود را گسترد.

مغولان و پس از آنها ایلخانان، مالیات‌های گوناگون از مردم می‌گرفتند طبق گفته برخی از مورخین حدود صد نوع مالیات از مردم اخذ می‌شده که از عوامل اصلی نارضایتی مردم بوده است. کشاورزان، دهقانان، روستاییان، پیشه‌وران و صنعتگران، کمرشان در زیر بار مالیات هر روز خمیده‌تر از روز پیشگشته، ولی ابداع مالیات‌های تازه پایانی نداشته است. نقل شده که «عمال ایلخانان به حدی در اخذ مالیات‌ها سخت کوش بودند که روستاییان با دیدن مأمورین مالیاتی، خانه‌ها را رها کرده و فرار می‌نمودند و حتی از بیم مأمورین، درب خانه‌ها را گلانود و مسدود می‌نمودند» (روحانی، ۱۳۶۸).

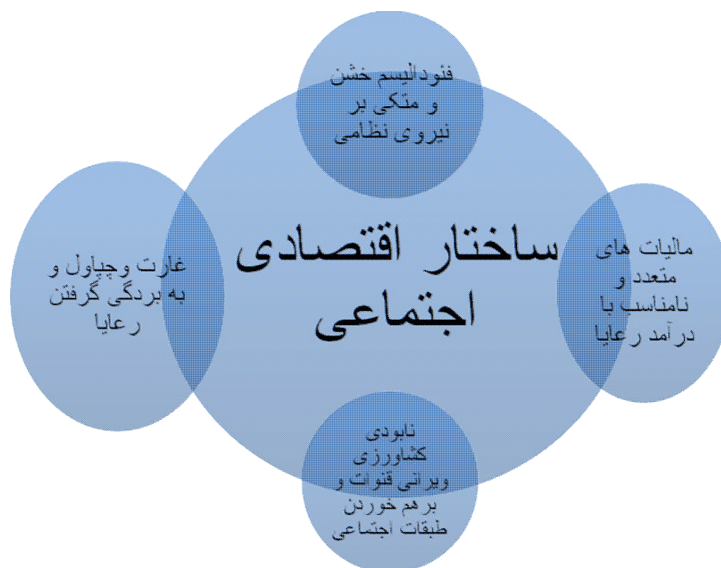
عاملان دیوانی و مأمورین دولت هر سال به بهانه‌ای و ترفندی مالیات‌های تازه از مردم می‌گرفتند، از آنجا که نظارتی جدی بر کار مأمورین مالیاتی اعمال نمی‌شد، شکایات مردم به جایی نمی‌رسید. اخذ مالیات‌های نامتناسب با درآمد مردم، محدود به خراسان نبود و در سرتاسر قلمرو ایلخانان مغول ساری و جاری بود اما خراسان بیشتر از ولایات دیگر مورد غارت و چپاول امرا و اعیان ترک و مغول قرار گرفت و به این دلیل فقر و گرسنگی و بی‌عدالتی در این خطه عریان‌تر از سایر نقاط رخ نمود.

زرینکوب در ترسیم اوضاع در زمانه مورد بحث می‌گوید: «روستائیان مکرر ناچار می‌شدند برای فرار از بیگاری و بیکاری، مالیات و بردگی اراضی خود را رها کنند و بگریزند. از هر کجا عبور باسقاقلان (مأموران مالیاتی) به وسیله دیدبانان روستا گزارش می‌شد و رعایا از بیم غارت هرچه را می‌توانستند بار می‌کردند و سر به صحرا می‌نهادند و بارها به همین سبب اراضی دایر به بایر تبدیل می‌شد. . . در شهرها هم دوام قحط و فقر ناشی از ویرانی روستا اثر خود را در

زندگی طبقات خرده‌پا و پیشه‌وران جزء ظاهر می‌کرد و استمرارِ فاقه (گرسنگی) و حاجت‌گه‌گاه عاملی در رواج فحشا و توسعه اماکن فساد می‌شد که در آن ایام خرابات نام داشت» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸، ص ۵۴۴ و ۵۴۶).

«ویرانی قنوات و شبکه آبیاری در ایران توسط مغولان به سقوط کشاورزی که منبع اصلی ارتزاق مردم بود منجر شد و در مناطق وسیعی از خراسان و مازندران، ازبلیخت ادامگان، پس از چند هزار سال تمدن، جامعه‌های بدوی پدید آمد به طوری که ۱۴۰ نفر از بازماندگان فاجعه در هرات سال‌ها بخاطر انهدام کشاورزی به ناچار از گوشت انسان سگ و گربه تغذیه می‌کردند و ابایی از راه‌زنی نداشتند» (هروی ۱۳۵۲: ۸۲ - ۸۱).

بدین ترتیب موقعیت طبقاتی نیز در شهر و روستا برهم خورده و آشفتگی و نابسامانی ویژگی بارز حیات اقتصادی - اجتماعی دوران مذکور بشمار می‌آمد. فساد مالی و بحران‌های ارضی، کشاورزی و اجتماعی، به ویژه فرار رعایا از روستاها سرانجام حیات اقتصادی و اجتماعی را فلج کرد و آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی پایداری را سبب شد. قتل‌عام‌ها به کاهش جمعیت و کاهش جمعیت به کاهش نیروی کار و کاهش نیروی کار به کاهش تولیدات کشاورزی، صنعتی و از رونق افتادن تجارت منجر شد و نهایتاً فشارهای حاصله، خشم و کینه افسار گسیخته مردم را متوجه عاملان اصلی وضعیت موجود یعنی حکومت ایلخانان مغول و دست نشانندگان آنها نموده و نقطه پایانی شد بر سیطره قوم مغول.



وضعیت فرهنگی - گفتمانی:

سبزواری یکی از کانون‌های اصلی شیعه در دوران حکومت ایلخانان مغول بود و لذا با توجه به آموزه‌های مذهب شیعه دائر بر ظلم ستیزی، عدالت طلبی و انتظار ظهور مهدی موعود، می‌توان انتظار داشت که پتانسیل خیزش و قیام علیه حکام جائر مغول در این منطقه بیش از مناطق دیگر باشد. در این دوره مسئله مشروعیت سیاسی از چهار منبع تغذیه می‌شد: مغولی، سنی، شیعه و ناسیونالیسم ایرانی که مدعیان هر یک برای اثبات حق حاکمیت خود می‌کوشیدند و از ابزارهای گوناگون برای سیطره گفتمان خود بهره می‌بردند. با توجه به ظلم و ستمی که از ناحیه حکام محلی و ایلخانان مغول بر دیار خراسان می‌رفت بدیهی است که مفاهیم و آموزه‌های شیعی مبتنی بر ظلم ستیزی، عدالت جویی و برنامه‌های آمادگی رزمی مخفیانه برای یاری مهدی موعود - که هر جمعه مردم سبزواری با نمایشی عمومی^۱ انتظار فرج را به نمایش می‌گذاشتند -، جذابیت بیشتری داشته و مخاطبان بیشتری را جذب و سازمان دهی کند.

۱. آماده کردن اسبی با زین و براق و چرخاندن آن در شهر.

از آنجا که گفتمان حاکم بر هر جامعه کنش‌های سیاسی - اجتماعی را متأثر کرده و جهت می‌دهد، برای فهم بهتر زمینه‌های فرهنگی - گفتمانی قیام سربداران، نگاهی ولو اندک بر گفتمان یا گفتمان‌های مطرح در این دوره ضروری بنظر می‌رسد. همانگونه که اشاره شد همزمان حامیان و مدعیان چهار منبع گفتمانی در صدد تحکیم و مشروعیت بخشی به اصول و مبانی مورد اعتقاد خویش برآمده و برای از میدان بدر کردن حریف در تلاش و تکاپو بوده و از ابزارهای سیاسی - مذهبی برای از میدان بدر کردن حریف استفاده می‌کردند. برنده نهایی این رقابت‌ها گفتمان شیعی - صوفی بود که در این برهه زمانی تاریخ ساز شد. بحث مبسوط در باره چرایی و چگونگی برآمدن گفتمان شیعی - صوفی و در محاق رفتن گفتمان‌های رقیب، نیازمند پژوهشی مفصل و مستقل است لذا بدون وارد شدن مبسوط به علل و عوامل و متغیرهای دخیل در به حاشیه رانده شدن گفتمان مغولی و سنی و نیز سلطه نسبی گفتمان شیعی - صوفی، با استناد به منابع تاریخی به ذکر این مسئله که گفتمان الهام بخش و راهنمای جنبش سربداری گفتمانی شیعی - صوفی بوده و دو گفتمان دیگر در جریان جنبش به حاشیه رانده شدند، بسنده می‌کنیم.

همانگونه که اشاره شد اینکه چه شد که تصوف و عرفان‌مروج درونگرایی و اعتزال و عدم مداخله در امور سیاسی - اجتماعی به رویکرد مقابله و مبارزه مسلحانه روی آورد و نیز شیعه متوسل به تقیه^۱ و خوددار از مبارزه علنی - به دلیل خفقان موجود - تقیه و اعتزال را واگذاشتند و اسلحه برگرفتند، از مواردی است که پژوهشی محققانه را می‌طلبد که در حوصله این مقاله نیست اما آنچه‌ی که در این جنبش به وضوح قابل مشاهده و استناد می‌باشد، برانگیختن مردم برای مبارزه از سوی شیخ خلیفه شیعه‌ی صوفی مسلک است که با استقرار در مسجد جامع سبزوار و قرائت قرآن با صوت خوش به جذب و جلب و بسیج مخالفان پرداخت و به رهبری ناراضیان و جهت دهی نارضایتی عمومی بسوی عوامل اصلی نابسامانی‌ها یعنی ایلخانان مغول، فتودال‌ها، روحانیون و امرای تحت امر آنان همت گماشت و سرانجام با دسیسه فقهای اهل سنت که منافع خود را در خطر می‌دیدند سربدار شد (پطوشفسکی، بی‌تا، ۳۳ -

۱. آنچه مسلم می‌نماید این نکته است که بدون بازاندیشی در مفهوم شیعی "تقیه" و "اعتزال" صوفیه، این مهم امکانپذیر نمی‌شد.

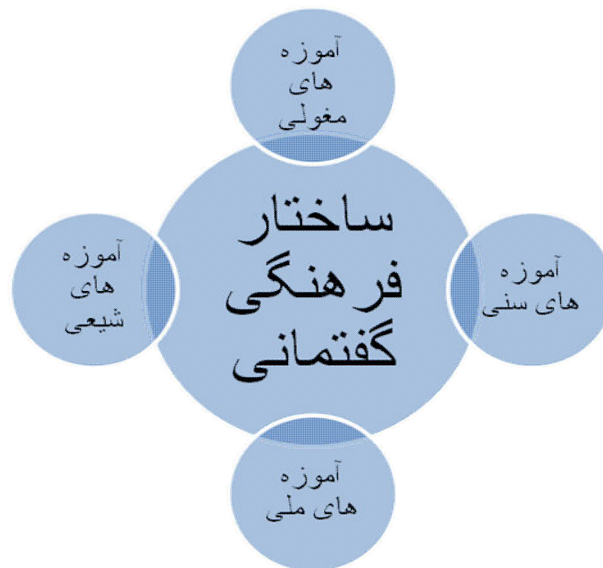
۳۰. شیخ حسن جویری شاگرد و مرید شیخ خلیفه، راه مراد خود را دنبال نموده و با سازمان دادن و مسلح ساختن دراویش و سوگند وفاداری گرفتن از آنان و همراه کردن عیاران و جوانمردان و درآمیختن تعالیم صوفی با شیوه‌های عیاری و جوانمردی، نخستین هنگ‌های درویشان مسلح را پدید آورد (طبری، بی تا: ۴۸۳).

احسان طبری در باره تغییر رویکرد صوفیان از اعتزال به پیکار، می‌گوید: «عرفان بر حسب تعالیم خود یک جریان فکری مخالف ولی انفعالی بوده است ولی در قرن هشتم شکل پیکارجویانه بخود گرفت و بصورت جنبش خلقی دراویش درآمد و خانقاه اقطاب و پیران صوفی و عارف بهتر از مساجد فقها و شیوخ حنفی می‌توانست مرکز عاصیان و نافرمانان شود و جالب اینجاست که بواسطه کین و دشمنی دیرینه بین فقها و شیوخ حنبلی و حنفی از طرفی و پیران و اقطاب صوفی از طرف دیگر، گروه اول طرف زمامداران وقت و گروه دوم جانب مردم را گرفتند» (طبری، بی تا: ۴۷۷). نتیجه اینکه فضای موجود و نابسامانی‌های گسترده در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روحی - روانی و امنیتی، به شکل گیری گفتمانی با هویت صوفی - شیعی انجامید که تا قرن دهم حضور و نقش پر رنگی در جهت دهی‌های سیاسی - اجتماعی ایفا کرد.

زمینه‌های مقبولیت و مشروعیت گفتمان شیعی - صوفی را می‌توان با ترسیم وضعیت فرهنگی قرن هفتم و هشتم توضیح داد. با آغاز سلطه مغول در قرن هفتم توازن گفتمان‌های شیعه و سنی برهم خورد چرا که ایلخانان مغول پس از مدتی با پذیرش اسلام مبتنی بر فقه اهل سنت، سبب آزادی عمل بیشتر فقهای اهل سنت شدند. رفتار جسورانه فقهای سنی مذهب سبزواری در مخالفت با شیخ خلیفه - و صدور حکم ارتداد و قتل وی - و در ادامه مخالفت شدید با فعالیت‌های شیخ حسن جویری را در این راستا می‌توان به تحلیل نشست. از دیگر سو، همسوئی برخی از آموزه‌های صوفیه با فرهنگ مغولان^۱ نیز، سبب رشد، ارتقا و تقویت خرده گفتمان تصوف گردید و گرایش به تشیع و تصوف به مکانیزم دفاعی مردم تبدیل شد. در وضعیت ترسیم شده آتش منازعات شیعه و سنی بیش از هر زمانی دیگری فقیهان را بخود مشغول کرده بود. همراهی فقهای سنی با ایلخانان مغول و توسل به آنان برای از میان بردن

۱. برای مثال ترادف و تشابه مقام "قامان شمنی" با "پیر صوفی".

شیخ خلیفه و شیخ حسن، زمینه دور شدن مردم از گرد آنان و حلقه زدن به دور منادیان شیعه - صوفی به رهبری شیخ خلیف گردید که شعار عدالت اجتماعی و مبارزه با بیداد سر داده بودند که در ادامه این رقابت‌ها و کشمکش، گفتمان شیعی - صوفی موفق شد سلطه خود گسترش دهد و رهبری جنبشی را بر عهده گیرد که به کوتاه کردن دست مغولان از سرزمین کهن آریایی منجر شد. لذا بنظر می‌رسد بستر فرهنگی - گفتمانی نقش مهمی در رهبری و بسیج عمومی مردم و پیروزی جنبش ایفا کرده است چرا که این گفتمان با استفاده از آموزه‌های شیعی به تلفیق قدرت مذهب و حکومت و دین و سیاست دست زد و برای اولین بار حکومتی شیعی مذهب را استقرار بخشید. لذا می‌توان گفت مهمترین ویژگی جنبش سربداران تلفیق و آمیزه‌ی مذهب شیعه و سیاست و حکومت می‌باشد. احسان طبری معتقد است که: «جنبش سربداری از لحاظ ایدئولوژی آمیزه‌ای است از تعالیم صوفی، اساطیر و سنن حماسی و پهلوانی شاهنامه‌ی فردوسی و عقاید و نظریات شیعه که در جریان مبارزه علیه جانشینان خونریز چنگیز و هلاکو و امرای و اشراف ایرانی دست نشانده آنان پدیدار گشت» (طبری، بی تا: ۴۸۲).



نتیجه گیری:

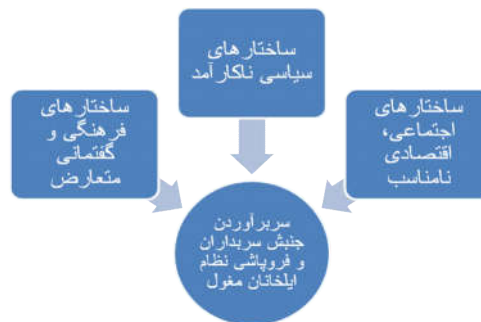
سؤالی که این مقاله در صدد پاسخگویی به آن نگارش یافت، تأثیر ساختارهای سیاسی - اجتماعی قرن هشتم در سر برآوردن جنبش سربداران خراسان بود و مفروض مقاله ناظر بر بسترسازی ساختارهای حاکم برای ظهور جنبش سربداران بود. در این راستا به واکاوی متغیرهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و گفتمانی پرداختیم و ساختارهای مربوطه را ترسیم کردیم.

در عرصه سیاسی - حکومتی به تحمیل آموزه‌های یاسای چنگیز به عنوان قانون برتر و الزام آور بر مردم ایران اشاره کرده و بر ناهمسازی قوانین بدوی و خشن یاسا با فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی و تبعات آن تأکید نمودیم و با ترسیم حکومت مستبد، خشن و بدوی ایلخانان مغول و خفقان و بیداد ناشی از آن، نقاب از چهره ساختار سیاسی متزلزل مغولان و دست نشاندهگان ایرانی برانداختیم.

در عرصه اقتصادی - اجتماعی با وضعیتی به مراتب نابسامان‌تر از عرصه سیاسی روبرو شدیم. مالیات‌های بیشمار و کمر شکن و بی تناسب با درآمد مردم، کشاورزان و صنعت گرانی ورشکسته و خمیده در زیر بار مالیات‌های ظالمانه، به بردگی کشاندن ناتوانان از پرداخت مالیات، تخریب عامدانه قنات‌ها و از بین بردن سیستم آبیاری پیشرفته و کهن ایران زمین و در کنار این‌ها چپاول و غارت گاه و بیگاه شاهزادگان، امرا و اعیان صحرائشین ترک و مغول و سوغات فقر، قحطی و مرگ و میر ناشی از آن، که پیامد این سیاست‌ها چیزی نبود مگر برهم خوردن ساختار اجتماعی - طبقاتی در شهرها و روستاها و ناامنی‌های روحی و روانی، فرو خوردن خشم و انباشت کینه در سینه‌ها و برآمدن دم‌لی چرکین و خونین که نیازمند نیشتری کوچک برای سرباز کردن بود

و در عرصه فرهنگ شاید به دلیل تسامح مغولی، تعارضات مذهبی سنی - شیعه، سنی - سنی (حنفی - حنبلی)، صوفی - شیعی و صوفی - صوفی، امن مردم بریده و سردرگمی ایدئولوژیک بر اذهان عامه حاکم گشته بود. همراهی و نزدیکی فقیهان سنی مذهب با حکومت سنی مذهب مغول، موجب روی گردانی مردم از آنان و اقبالشان به آموزه‌های شیعی - صوفی گردید چرا که اینان در اثر جبر زمان به بازاندیشی در مبانی تقیه و اعتزال پرداخته و مشی مبارزه را در پیش گرفتند و منادی عدالت و مبارزه با ظلم گشته و به ترویج فرهنگ انتظار

پرداختند و امید به آینده‌ای سرشار از عدالت در حکومت مهدی موعود را در نتیجه مقاومت و پایداری نوید دادند. بدین سان مردمی که خواسته‌های خود را همسو و هماهنگ با وعده‌های آنان یافتند همراهی با جنبش سرداران را گزیدند تا از این رهگذر بساط ظلم و ستم و سلطه بیگانگان را برچینند. جنبش سرداران از چنین بستری برخاست و سرانجام با همراهی جوانمردان و عیاران، توده مردم بویژه کشاورزان، پیشه‌وران و صنعت‌گران جزء، موفق به فروپاشی ساختارهای ناساز مغولان در دیار پارسیان گردیدند. نمودار زیر فرایند مذکور را به تصویر کشیده است.



منابع:

۱. ابن بطوطه، شرف‌الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم لوطی طبخی (۱۳۳۷). **سفرنامه‌ی ابن - بطوطه**. ترجمه‌ی محمدعلی مؤحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
۲. اشیپولررتولد (۱۳۷۶). **تاریخ مغول در ایران**. ترجمه‌ی محمود میرآفتاب، چاپ هفتم؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. پتروشفسکی ایلیاپاولویچ (بی‌تا). **نهضت سربداران خراسان**. مترجم کریم کشاورز. قابل دسترسی در:
۴. حافظ ابرو، نورالله عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید (۱۳۵۰). **ذیل جامع التواریخ**، به اهتمام خان‌بابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی.
۵. رشیدالدین فضل‌الله وزیر، ابن عمادالدوله ابوالخیر مؤفق الدوله (۱۳۷۴). **جامع التواریخ**؛ به کوشش بهمن کریمی، چاپ چهارم، تهران: اقبال.
۶. روحانی سیدکاظم (۱۳۶۸)، "تحلیلی بر نهضت سربداران". **کیهان‌اندیشه**. شماره ۲۷، ص ۱۰۸ - ۹۰.
۷. زرین کوب عبدالحسین (۱۳۷۸)، **روزگاران**. تهران: انتشارات سخن.
۸. ساندرز جان جوزف (۱۳۶۱). **تاریخ فتوحات مغول**. مترجم ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
۹. طبری احسان (بی‌تا). **برخی بررسی‌ها در باره جنبش‌های اجتماعی در ایران**. قابل دسترسی در: www.tabariblogsky.com
۱۰. عدالت عباس (۱۳۸۹) "فاجعه زدگی: تأثیر پایدار فاجعه مغول در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی ایران". **بخارا**، شماره ۷۸ - ۷۷ مهر و دی ماه.
۱۱. مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر (۱۳۸۱). **تاریخ گزیده**. به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
۱۲. وصال‌الحضرة، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی (۱۳۷۱)، **تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار**. مترجم عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات فرهنگی.

۱۳. هروسیفی (۱۳۵۲). **تاریخ نامه هرات**. تصحیح محمد زبیرالصدیقی، تهران: خیام.
۱۴. [http://web.archive.org/web/20050514134223/](http://web.archive.org/web/20050514134223/http://www.farhangiran.com/pdf/Sarbedaran.pdf) <http://www.farhangiran.com/pdf/Sarbedaran.pdf>
۱۵. Lapidus, Ira, **History of Islamic Societies**, Second Edition, Cambridge, University Press.
۱۶. Naseri Iran (۲۰۱۴), **Sarbedaran Symbol of Organized Popular Movements**. Available online at <http://www.ijmhsjournal.com>
۱۷. Sarbedaran's **Early Downfall**(۲۰۱۴). Available online at <http://\host2u.com/?ez=3657>.

